

THE JOURNAL OF Linguistic and Rhetorical studies

Volum, Consecutive Number,

Issn:2717-090x

Journal Homepage: <https://rhetorical.semnan.ac.ir/?lang=en>

This is an Open Access paper licensed under the Creative Commons License CC-BY 4.0 license.

journal of
Linguistic and Rhetorical Studies



Semnan University

Special Manifestations of Spoken Language in *Bahr al-Ansab* (a Book about the Family of Ahmad-e Jam-e Zhendepil)

Abstract

Bahr al-Ansab is a book in Persian language about the family of Ahmad-e Jam-e zhendepil, which was written by Muhammad Hakim-e Jami in 1034 AH. The book is considered as an original source in identifying the members of Sheikh Ahmad-e Jam's family in the second half of the 10th century and the first half of the 11th century and knowing about their officials and positions. It also identifies many ratios and names of men and women common in that era, as well as geographical names related to the area of Jam. In many places, the prose of *Bahr al-Ansab* is close to spoken language and is written in a colloquial tone. In fact, its author was influenced by the culture of the common people and accepted the style and general tendency of the society in using spoken language in writing. In the present research, the special manifestations of the spoken language of *Bahr al-Ansab* have been investigated at three phonetic, lexical, and syntactic levels in order to obtain an example of the spoken language of Khorasan during the Safavid era.

Keywords: Ahmad-e Jam-e Zhendepil, *Bahr al-Ansab*, Muhammad Hakim-e Jami, spoken language.



جلوه‌های خاص زبانِ گفتاری در بحرالأنساب (کتابی در ذکرِ خاندانِ احمدِ جامِ ژنده‌پیل)

چکیده: بحرالأنساب کتابی است به زبان فارسی در ذکرِ خاندانِ احمدِ جامِ ژنده‌پیل که آن را محمدحکیم جامی در سال ۱۰۳۴ هجری تألیف کرده است. این کتاب در شناساندنِ افرادِ خاندانِ شیخ احمدِ جام در نیمهٔ دوم قرن دهم و نیمهٔ اول قرن یازدهم و آگاهی از مقامات و مناصبِ آن‌ها منبعِ اصیل و دستِ اوّل محسوب می‌شود و همچنین شناسانندهٔ بسیاری از نسبت‌ها و اسامی مردان و زنان رایج در آن عهد و نیز نام‌های جغرافیایی مربوط به حوزهٔ جام است. نثرِ بحرالأنساب در بسیاری مواضع نزدیک به زبانِ گفتار است و به لحنِ محاوره یا عامیانه نوشته شده است. در واقع مؤلفِ آن از فرهنگِ عوام تأثیر پذیرفته بوده و سبک و پسند و گرایشِ عمومی جامعه را در استفاده از زبانِ گفتار در نوشتار قبول کرده بوده است. در پژوهش حاضر، جلوه‌های خاصِ زبانِ گفتاری در بحرالأنساب در سه سطح آوایی، لغوی و نحوی بررسی شده است تا از طریقِ آن نمونه‌ای از زبانِ گفتاریِ خراسانِ عصرِ صفوی به دست داده شود.

کلیدواژه: احمدِ جامِ ژنده‌پیل، بحرالأنساب، زبانِ گفتاری، محمدحکیم جامی.

UNCORRECTED PROOF

۱. مقدمه

ابونصر شهاب‌الدین احمد بن ابی‌الحسن نامقی، ملقب به ژنده‌پیل (یا زنده‌فیل) و مشهور به شیخ جام، از بزرگترین عارفان ایران در دوره سلجوقیان است. او در قصبه‌نامه یا نامق از نواحی ترشیز (کاشمر) در ۴۴۱ق به دنیا آمد و در روستای معدآباد جام در ۵۳۶ق درگذشت. پس از وفاتش، چهارده پسر از او در قید حیات بوده‌اند. سلسله‌نسب شیخ جام تا امروز تداوم یافته و خاندان او از خاندان‌های بزرگ و تأثیرگذار در تاریخ ایران بوده است. اعضای این خاندان، در مناصب مختلف مذهبی و دولتی خدمت کرده‌اند و در گسترش فرهنگ و ادب ایران نقش مهمی داشته‌اند. درباره این خاندان حدوداً هزارساله، در سده‌های گذشته آثار گوناگونی تألیف شده است. برخی از این آثار در حوادث روزگار از میان رفته‌اند ولی بعضی از آن‌ها خوشبختانه به دست ما رسیده است. یکی از این آثار کتاب *بحر الأنساب* است به زبان فارسی که آن را محمدحکیم جامی در سال ۱۰۳۴ق تألیف کرده است. این کتاب گسترده‌گی خاندان شیخ جام و تأثیر و نفوذ آن‌ها را در طول چند قرن نشان می‌دهد. کتاب *بحر الأنساب* در شناساندن افراد خاندان شیخ احمد جام در نیمه دوم قرن دهم و نیمه اول قرن یازدهم و آگاهی از مقامات و مناصب آن‌ها منبع اصیل و دست‌اول محسوب می‌شود و شناساننده بسیاری از نسبت‌ها و اسامی مردان و زنان رایج در آن عهد و نیز اعلام جغرافیایی مربوط به حوزه جام است. از این کتاب تنها یک نسخه تاکنون شناخته شده است که این نسخه منحصر به فرد مورخ غرّه ربیع‌الثانی ۱۱۷۱ق است و اکنون در کتابخانه مجلس به شماره ۱۷۸۲۷ نگهداری می‌شود. نسخه خطی *بحر الأنساب* در سال ۱۳۹۲ معرفی و سپس در ۱۳۹۷ متن مصحح آن منتشر شد.

۲. پیشینه پژوهش

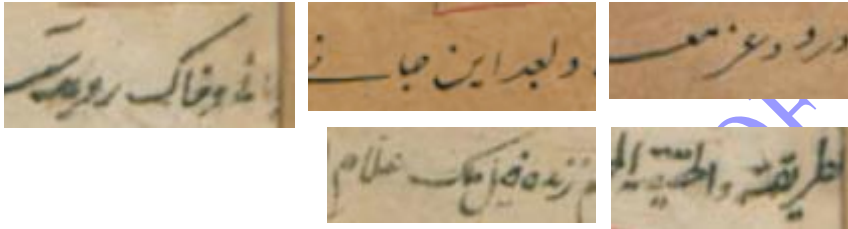
بحر‌الأنساب نخستین بار در سال ۱۳۹۲ در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی (به کوشش سید جعفر حسینی اشکوری، تهران: انتشارات کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج ۴۹، ص ۷۴-۷۵) شناسانده شد.

پس از آن جعفری جزی در نوشته‌ای کوتاه با عنوان «اثری نویافته در ذکر خاندان و فرزندان شیخ احمد جام» (مجله جهان کتاب، سال ۲۳، شماره ۳-۵، خرداد-مرداد ۱۳۹۷، ص ۵۷) به معرفی بحر‌الأنساب پرداخت و شماری از ارزش‌های آن را برشمرد و ضمناً اشاره کرد که استاد شفیعی کدکنی وی را به تصحیح آن تشویق کرده است و او نیز «مقدمات کار تصحیح و آماده‌سازی کتاب را فراهم» آورده است.

اندکی پس از انتشار مقاله جعفری جزی، بحر‌الأنساب به کوشش رضا غوریانی در تابستان ۱۳۹۷ در تهران (انتشارات بنیاد موقوفات افشار با همکاری انتشارات سخن، ۳۲۸ صفحه) منتشر شد. متأسفانه در این چاپ از بحر‌الأنساب سهوها و خطاها و اغلاط فراوانی راه یافته و آن را از اعتبار ساقط کرده است. برای نمونه، تنها چند سطر نخستین کتاب چاپی را در موضوع تحمیدیه و خطابه آغاز کتاب نقل می‌کنیم: «حمد نامحدود، حکیم واجب الوجود، و متکلم بی‌گفت‌وشنود، و درود عزت غیرمعدود، بر آن حضرت عاقبت محمود ... و بعد، این جانی و خاک پای و خاکروب در آستانه علیّه عالیّه حضرت قطب العارفین، سلطان مشایخ الطریقه الحقیقه، المجتهد فی سبیل الله، عوث الإسلام، زنده‌فیل الملکُ العلام، ابونصر معین‌الدین احمد النامقی و ثمّ الجامی ...» (محمدحکیم جامی، ۱۳۹۷: ۴۹).

در عبارت فوق، «درود عزت غیرمعدود» نامفهوم و بی‌معناست. عبارت صحیح در اصل نسخه «درود غیرمعدود» است. جمله «این جانی ...» در اصل نسخه در پایانِ ورقِ اوّل و آغازِ ورقِ دوم آمده، چنان‌که عبارت «این جانی و خاک» در پایانِ ورقِ اوّل و «جانی و خاکروب آستانه ...» در آغازِ ورقِ دوم ضبط شده است. پیداست که کاتب بخشی از جمله (= «جانی و خاک») را تکرار کرده و روی‌هم‌رفته عبارت صحیح چنین است: «این جانی و خاکروب آستانه ...». در عبارت «مشایخ الطریقه الحقیقه» مصحح

حرف عطف واو را میان دو کلمه «الطریقه» و «الحقیقه» انداخته است. در عبارت «زنده- فیل الملکُ العلام» الف و لام تعریف بر سر کلمات «ملک» و «علام» افزوده و قرائتِ نادرستِ خود را با درج دو علامتِ ضمّه تحمیل کرده است، حال آنکه در اصل نسخه عبارت به صورت «زنده فیل ملک علام» ضبط شده است (← تصاویر ذیل).



همه این موارد از مصادیق سهوهای مصحح و حاکی از بی توجهی اوست به اصول اولیه تحقیق و تصحیح متن یعنی دقت و امانت. با مقایسه متن چاپی و اصل نسخه بحرالانساب، معلوم می شود که این نوع تصحیفات و تحریفات متأسفانه در سراسر متن چاپی راه یافته است، چنان که در هر بند (پاراگراف) کتاب چندین خطا از نوع غلط خوانی یا دخل و تصرف و افزود و کاست و تغییر و تبدیل کلمات و جابه جا کردن جای آن ها و آمیزش متن و هاشم و ... دیده می شود. در اینجا مجال تفصیل در این باره فراهم نیست. با عنایت به این موضوع، متأسفانه متن چاپی بحرالانساب به کلی فاقد اعتبار است و تازمانی که متن منقح و پاکیزه ای از آن منتشر نشود، پژوهندگان و محققان ناگزیر به مراجعه به اصل نسخه آن هستند.

در زمستان همان سال ۱۳۹۷، ندیمی هرنندی در پژوهشی با عنوان «بحرالانساب و حکایتی نویافته از مقامات منظوم شیخ جام» (در سایه سار ادب، جشن نامه دکتر علی سلطانی گردها مرزی، یزد: انتشارات علم نوین، ص ۲۸۷-۲۹۳) به معرفی و تصحیح حکایتی ۳۱ بیتی از مقامات منظوم شیخ جام پرداخت که در بحرالانساب نقل شده است، اما از نسخه منحصر به فرد مقامات منظوم شیخ جام (مورخ ۹۹۴ق) ساقط شده است.

از سال ۱۳۹۷ تا کنون (آبان ماه ۱۴۰۲) پژوهشی درباره بحرالانساب منتشر نشده است. این کتاب به زبانی نزدیک به زبان گفتار عصر صفوی نوشته شده است و بی گمان با

تجزیه و تحلیل آن می‌توان سیمای نسبتاً روشنی از طرز سخن گفتن مردم در این دوره به دست داد. به همین دلیل، در پژوهش حاضر، جلوه‌های خاص زبانِ گفتاری در بحر‌الأنساب را در سه سطح آوایی، لغوی و نحوی بررسی کرده‌ایم. ضمناً چنان‌که اشاره شد، متأسفانه در متن چاپی بحر‌الأنساب سهوها و خطاهای پُرشماری راه یافته و آن را از اعتبار انداخته است. از این رو در این مقاله به اصل دست‌نویس آن ارجاع داده‌ایم و به‌منظور اختصار تنها شماره برگِ نسخه را آورده‌ایم.

۳. روش و دامنه پژوهش

این پژوهش از نوع تحقیقات توصیفی موردی است که در آن به دنبال توصیفِ نظام‌مند ماهیت و ویژگی‌های زبانِ گفتاری در بحر‌الأنساب بوده‌ایم. روش استدلال در این پژوهش استدلال استقرایی است، یعنی از طریق گردآوریِ معلوماتِ پراکنده و جزئی و سپس کشف ارتباط میان آنها و طبقه‌بندی آنها، احکامی کلی استخراج کرده‌ایم. بنابراین ابتدا اطلاعات اولیه را به روش کتابخانه‌ای گردآوری کرده‌ایم و سپس به مقایسه و طبقه‌بندی و توصیف و تحلیل آنها پرداخته‌ایم. ضمناً قلمرو این تحقیق را متن مکتوب بحر‌الأنساب تألیف محمدحکیم جامی در سال ۱۰۳۴ هجری (نسخه منحصربه‌فرد مورخِ عَرَّة ربيع الثانی ۱۱۷۱ق محفوظ در کتابخانه مجلس به شماره ۱۷۸۲۷) تشکیل می‌دهد.

۴. جلوه‌های خاص زبانِ گفتاری در بحر‌الأنساب

معمولاً زبانِ گفتاری یا زبانِ محاوره‌ای در مقابل زبانِ نوشتاری یا زبانِ رسمی قرار دارد. زبانِ گفتاری زبانی است که در مکالمات روزمره و محاورات میان مردم استفاده می‌شود. این زبان، ساده‌تر از زبانِ رسمی است و در آن از لغات و ترکیبات محاوره‌ای و عامیانه و از ساختارهای ساده و کوتاه استفاده می‌شود. زبانِ گفتاری تحت تأثیر عواملِ گوناگونی مانند منطقه جغرافیایی، طبقه اجتماعی و سطح تحصیلات افراد، دارای تفاوت‌هایی است. در زبانِ گفتاری در انتخاب لغات، ضوابط و قیودی وجود ندارد و در

رعایت قواعد دستور زبان، آن مقدار پایبندی و انقیاد که در زبان رسمی هست، در زبان گفتاری نیست. «در این نوع، گوینده کلیه تعبیرات و لغاتی را که زبان محاوره مرتجلاً در دسترس اندیشه او می‌گذارد، به کار می‌برد. معمولاً گزینش و انتخابی از جهت کلمات و الفاظ در میان نیست. معانی در قالب جملی ساده که در آن جز قواعد کلی زبان، ضوابط دیگری مراعات نمی‌شود، بیان می‌گردد» (خطیبی، ۱۳۷۵: ۵۳). از این رو زبان گفتاری از ویژگی‌های خاصی برخوردار است که معمولاً زبان نوشتاری یا زبان رسمی آن ویژگی‌ها را ندارد.

زبان گفتاری در نثر بیشتر از نظم امکان حضور دارد و در میان متون منثور نیز در قصه‌های عامیانه مانند سمک عیار بیشتر بازتاب یافته است (رک: رستگار فسائی، ۱۳۸۰: ۹۴). علاوه بر قصه‌های عامیانه، برخی کتاب‌های دیگر نیز به زبان گفتاری نوشته شده یا بخش‌هایی از آن‌ها به زبان گفتاری است، مانند متون صوفیه که به شیوه مجلس‌گویی تألیف شده‌اند و یا بیشتر متونی که در عهد صفویه نوشته شده‌اند؛ از جمله بحر الأنساب. در پژوهش حاضر کوشش شده است جلوه‌های خاص زبان گفتاری در بحر الأنساب بررسی شود تا از طریق آن نمونه‌ای از زبان گفتاری خراسان عصر صفوی به دست داده شود.

۴-۱. سطح آوایی

۴-۱-۱. حذف:

الف) حذف صامت «د» از شناسه سوم شخص جمع ماضی:

گاهی در صیغه سوم شخص جمع ماضی، دال پایانی حذف شده و فعل به صورت مصدر آمده است. این حذف‌ها در زبان گفتاری روزمره به سبب قانون کم‌کوشی و اقتصاد زبان رخ می‌دهد.

«حضرت خواجه هر دو پای مبارک خود را بکشیدند و مرع خوابیدن» (۲۸پ).

«از اولاد شیخ الإسلام خواجه رضی اللّٰه عنہم المتوکلّی ان» (۱۰۵پ).

«در سه منزلی مدینه منوره قریب الموت شده‌اند و در همان منزل مدفون کردن» (۱۰۷پ).

«حضرت رسالت پناهی ... تا از وطنِ اصلیِ خود بیرون نیامدن ...» (۱۳۲ر).
«حضرت مولانا حاضر شدند و بیرون آمدن» (۱۳۳ر).

این ویژگی در متون صفوی شواهدی دارد؛ از جمله:

«پادشاهان هفت اقلیم ازو در هراس شده، ایلچیان با نقود و آقمشه فراوان فرستادن» (مُشی، ۱۳۸۰: ۱۰۰).

و در محاوره فارسی‌زبانان امروز نیز بسیار متداول است (رک: ناتل خانلری، ۱۳۶۵: ۲/۳۹۱).

ب) حذفِ یکی از دو صامتِ همسانِ پیاپی «ر»:

«هر روز» در دو مورد در بحر‌الأنساب به صورت «هروز» (بی تشدید) ضبط شده است: «هروز حضرت مولانا از قریه تابیاد و سیادت پناه میر عبدالله از قریه فرمندآباد متوجه می‌شده‌اند و در راه پشته‌ای است که اتفاقاً هرروز در او پشته به یکدیگر مجلس می‌کردند» (۱۳۳ر).

این نوع حذف در متون صوفیه که متأثر از شیوه مجلس‌گویی تألیف شده‌اند نیز دیده می‌شود. زبانِ گفتاری در این دسته متون نسبت به سایر متونی که از مجلس‌گویی تأثیر نپذیرفته باشند، نمود بیشتری دارد. برای نمونه:

«این بنده هرروز به بیشه شدی» (ابوحفص سمرقندی، ۱۳۹۰: ۸۶).
«ابوعمر بن العلاء... هرروز سبق آن کودک بیشتر نگاه داشتی» (فقیه ابونصر نیشابوری، ۱۳۹۰: ۲۰۲).

«مؤذنی هست پیرمردی، هر روزی بیاید و مرا تیمار بدارد» (همان: ۲۴۷).

ج) حذفِ صامتِ «ن» از صفت اشاره «این»:

در بحر‌الأنساب در یک مورد، «ای» به جای «این» آمده است: «چون به کرم او جناب اعتماد کلی داشت، ای گستاخی نمود» (۱۳۲پ).

«ای» صورتِ محاوره‌ای و عامیانه تلفظ «این» در بعضی از گویش‌هاست، از جمله در گویش تایباد. برای نمونه، در سوگند گویند: «به ای دندون پیغمبر!» «به ای شربتِ بهشت!» «به ای طفلِ بی‌گناه» (رک: مودودی و تیموری، ۱۳۹۱: ۱۱۷-۱۲۱). همچنین در گویش تون (فردوس) و بیرجند و سیستان نیز «ای» به جای صفت یا ضمیر اشاره «این» به کار می‌رود (رک: یاحقی و دیگران، ۱۳۹۶: ۷۳؛ رضائی، ۱۳۷۷: ۸۹؛ محمدی خَمک، ۱۳۹۰: ۵۵).

د) حذف «ی» موصول:

یکی از انواع یاء معرفه «ی» موصول است که همیشه همراه «که» ربط می‌آید. در بحرالانساب گاهی یاء موصول محذوف است و این احتمالاً به دلیل مشابهت تلفظ آن و کسره بوده است:

- «در ایام که در کوه بود، خرقه از دستِ حضرتِ خواجه خضر ... پوشیدی» (۱۳پ).
 «در فرصت که حضرتِ شیخِ الإسلام احمد ... به مکه رفته‌اند ...» (۲۱ر).
 «جماعت که حضرتِ شیخِ اسلامی احمد الجامی مقتول کرده است ...» (۲۳ر-۲۳پ).
 «خواجه رضی‌الدین احمد به هفت واسطه به حضرت شیخِ اسلامی احمد الجامی می‌رسد، به دستور که قبل از این ... مفصل گردید» (۴۷پ).
 «در این مجموعه جماعت که از آن طبقه‌اند، در محلش اشارت خواهد شد» (۱۰۳ر).
 این ویژگی گاهی در آثار دیگر نیز دیده می‌شود، مانند:
 «باید ... مشغول نشود بدان ولایت که گرفته است» (بیهقی، ۱۳۷۵: ۱۳-۱۴).
 «در آن سال قحط عظیم بود تا به حدّ که صد من گندم به چهل دینار شد» (فامی هروی، ۱۳۸۷: ۱۳۲).
 «یکی ... بانگ برداشت به علامت که کرده بودند» (مجمَل التواریخ و القصص، ۱۳۸۹: ۳۵۹).
 (رک: بهار، ۱۳۷۵: ۱/ ۴۱۸؛ نیز: راستی پور، ۱۳۹۷: ۹۷-۱۲۸. سه شاهد فوق از منبع اخیر اقتباس شده است).

ه) حذف «ی» نسبت در بعضی اسامی خاص:

در بحرالأنساب در دو مورد در اسامی خاص یاء نسبت محذوف است: «خواجه انصار» (۴۴پ) به جای «خواجه [عبدالله] انصاری» (۴۸۱-۳۹۶ق) و «ربیع فوشنجی» (۴۵ر) به جای «ربیعی فوشنجی» (درگذشت: ۷۰۲ق). حذف «ی» نسبت در اسامی خاص گونه محاوره‌ای و عامیانه است و به‌ندرت در متون مکتوب راه یافته است. امیر صدرالدین ابراهیم امینی هروی در ذکر ورود شاه اسماعیل صفوی در بیستم رمضان ۹۱۶ق به هرات نوشته است:

«شاه دین پناه به حریم خیابان در آمده ... مزارِ متبرکِ حضرتِ خواجه انصارِ قریبِ دربِ شمالِ آن» (امینی هروی، ۱۳۸۳: ۳۵۶).

(و) حذف «ی» تکره:

یکی از اختصاصات بحرالأنساب آن است که گاهی «ی» تکره حذف شده است. طرز تلفظ یاء تکره و کسره در مناطقی مانند هرات و حوالی نیشاور همانند بوده است (رک: راستی پور، ۱۳۹۷: ۱۱۸). از این رو گاهی کاتبان به جای یاء تکره نشان کسره کتابت می کرده‌اند و گاهی مانند کاتب بحرالأنساب حتی کسره هم نمی گذاشته‌اند. بعضی از شواهد این ویژگی در بحرالأنساب عبارت‌اند از:

«مقیّد به نوع از لباس نمی‌بوده‌اند» (۱۳-ر ۱۳پ).

«مدّت چهل سال ریاضت شاقّه می کشیده‌اند تا آخر که به جا رسیده‌اند» (۱۵ر).

«هریک را نوع ملاح و فصاحت و خصوصیتی هست که آن دیگری را نیست» (۲۴ر).

«یک دختر در عقد خواجه میرک خورد زور آبادی بوده است و جمع اولاد از وی در

آن ولایت هستند» (۱۳۷پ).

حذف یاء تکره در آثار دیگری مانند مقامات ژنده پیل و خلاصه المقامات هم دیده

می‌شود و از ویژگی‌های گویش هرات است (رک: مؤید، ۱۳۸۸: ۸۸؛ شفیع کدکنی،

۱۳۹۳: ۴۳۳؛ ناتل خانلری، ۱۳۶۵: ۱۷۳/۳ و ۴۴۲؛ راستی پور، ۱۳۹۷: ۹۷-۱۲۸).

۲-۱-۴. ابدال و اشباع:

(الف) ابدال صامت «ج» به صامت «ژ»:

در بحر الأنساب «هیژده» به جای «هجده» آمده است:

«هیژده سال» (۹، ۱۴)؛ «هیژده هزار عالم» (۱۴).

این نوع ابدال در آثار دیگر هم دیده می‌شود و از مشخصه‌های گویشی است، برای نمونه «کژ» و «کژاوه» به جای «کج» و «کجاوه»:

«همی دوستی دنیا بگذار و همه کارهای کژ تو راست است» (شیخ جام، ۱۳۸۷: ۹۲).

«او را پیش شیخ الإسلام آوردند با زبان گنگ و روی گردیده و کژ» (غزنوی، ۱۳۸۸: ۱۶۰).

«در شهر سرخس از بهر شیخ الإسلام کژاوه خریدند» (همان: ۲۷۸).

ب) اشباع کسره اضافه:

در بحر الأنساب در بسیاری مواضع کسره اضافه با نشانه «ی» کتابت شده است و پیداست که به صورت اشباع تلفظ می‌شده است. تلفظ کسره اضافه هنوز در برخی نواحی مانند اصفهان به صورت اشباع است (رک: کلباسی، ۱۳۷۰: ۸۷). برای نمونه:

«غرفه دریایی هدایت» (۲)؛ «صراف سرایری اصحاب کشف و شهود و نقاد ضمیری ارباب وجد و وجود» (۲)؛ «به تکلیف و استدعایی اولاد کرام» (۲-۳)؛ «آباء و عنجدی وی» (۴).

گفتنی است در مقاله حاضر، جز در این بخش، در همه شواهد منقول از بحر الأنساب، اگر احياناً این نوع اشباع وجود داشته، به منظور سهولت دریافت خوانندگان، حرف «ی» را نادیده گرفتیم.

ج) اشباع کسره اعداد «شش» و «هجده» به صورت «شیش» و «هیژده»:

«پسر شیشم» (۱۴۸پ)؛ «طبقه شیشم» (۵۹)؛ «قبیله شیشم» (۷۷)؛ «هیژده سال» (۹)، (۱۴)؛ «هیژده هزار عالم» (۱۴).

در اعداد «شیش» و «هیژده» مصوّتِ کوتاه «e» در هم‌نشینی با صامت‌های لثوی-کامی «š» و «ž»، به مصوّتِ بلند «i» تبدیل شده است (رک: حق‌شناس و دیگران، ۱۳۸۷: ۶۴). در بعضی متون دیگر نیز این اعداد به همین صورت آمده است، برای نمونه:

«وجه شیشم» (ابوالفتح رازی، ۱۳۸۹: ۱۰/۳۳۸)؛ «هیژده میل» (همان: ۱۸/۸۱).

این اعداد امروزه نیز در بعضی گویش‌ها از جمله در فارسیِ هروی و گویشِ بیرجندی و لهجهٔ تهرانی به همین صورت «شیش» (šiš) (هروی: شیش/šiš) و «هیژده» (hižda) (بیرجندی: هیجده) تلفّظ می‌شود (رک: فکرت، ۱۳۷۶: ۱۹ و ۲۴؛ رضائی، ۱۳۷۷: ۸۰ و ۲۰۲؛ پی‌سیکوف، ۱۳۹۸: ۸۰ و ۸۱).

۲-۴. سطح لغوی

۱-۲-۴. لغات رایج در زبان گفتار:

در بحر‌الانساب لغات و ترکیبات خاصی آمده است که اغلب جنبهٔ گفتاری و محاوره‌ای دارند و ظاهراً در مکالمات روزمرهٔ مردم جام در عصر صفوی رایج بوده‌اند. بعضی از این لغات و ترکیبات که در حدود جست‌وجوهای ما، در فرهنگ‌های رایج و معتبر زبان فارسی مدخل نشده‌اند و یا معنی بعضی چنان که در بحر‌الانساب آمده در آن‌ها ثبت نشده است و یا شاهدهی برای آن‌ها نیامده و شواهد آن‌ها در متون فارسی بسیار نادر و کمیاب است، عبارت‌اند از:

آباء و عنجد: [کاربرد عامیانهٔ «أبا عن جدّ»]، آباء و اجداد:

«این ذرهٔ حقیر، آباء و عنجدِ وی پروردهٔ نعمت این خاندانِ عرش‌نشان بوده‌اند» (۴).
 «آباء و عنجدِ وی را نسبت است به وزرای نامدار» (۱۱۷).
 «آباء و عنجدِ وی را نسبت است از یک طرف به وزرای عالی‌مقدار» (۱۱۸).
 «از جانب پدر [و] آباء و عنجد، نسبتِ وی به ابوالحسنِ عمرانی اتصال می‌یابد» (۱۱۸).
 «نسبِ عالی‌جدهٔ پدریِ وی از یک جانبِ آباء و عنجد به ملوک و سلاطینِ عالی‌مقدار ... منتهی می‌شود» (۱۲۱پ).

در شاهد زیر «آباء و اجداد و عنجد» آمده است:

«وی قائم مقام آباء و اجداد و عنجد و امهات خود است» (۳۷پ).

و به صورت صفت نسبی «آباء و عنجادی» هم به کار رفته است:

«بعد از نسبت آباء و عنجادی، نسبت‌هایی که ایشان را به سادات ... واقع شده ... مفصل

خواهد شد» (۲۵پ).

ساخت این ترکیب‌ها نامتعارف است و از تأثیرپذیری مؤلف بحرالانساب از فرهنگ عوام خبر می‌دهد. با توجه به چنین قرائنی، ملک الشعراء بهار «عدم تعمق و امانت و ترک دقت و مواظبت» را از مشخصات نثر عصر صفوی و ذبیح‌الله صفا نیز نثر این دوره را «مقرون به کلمات و عبارات و ترکیبات عامیانه» دانسته است (رک: بهار، ۱۳۷۵: ۳/۲۵۵؛ صفا، ۱۳۹۷: ۸۷). ما برای این کاربردها شاهی در متون دیگر نیافتیم.

اهداء / اهدای: هدایت کردن، هدایت. «اهداء» در اصل عربی به معنای «هدیه فرستادن و دادن» (صفی‌پوری، ۱۳۹۷: ۴/۳۴۲۴) است، اما در بحرالانساب در معنای هدایت کردن به کار رفته است:

«بر جاده شیخوخت و شهره ولایت و ارشاد و اهدای خلق مستقیم بوده» (۲۰ر).

«بر جاده شیخوخت و ارشاد و اهدای خلق مستقیم بودند» (۷۲پ).

این معنا که متفاوت با معنای شناخته‌شده آن است و ظاهراً بیشتر در زبان گفتاری رواج داشته، در لغت‌نامه دهخدا و فرهنگ بزرگ سخن نیامده است، هرچند در متون دیگر از قرن هشتم و پس از آن شواهدی دارد:

«همواره یکی را از زمره اولیا جهت اهدا و ارشاد و تنبیه و تعلیم با سلطان انسی و الفتی

باشد» (عزیز استرآبادی، ۱۳۹۵: ۱۶۷).

«بعد از ارشاد و اهدای آن گمراه به طریق حق ...» (خواجهگی شیرازی، ۱۳۷۵: ۲۰۱).

«به ارشاد انام و اهدای خاص و عام مشغول بود» (وفا زواره‌ای، ۱۳۸۵: ۲۹۷).

تخم کار: تخم کاری؛ بذری که برای کاشتن محصول به کار می‌رود:

«بیست و چهار هزار خروار تخم کار مرغوب در ولایات خراسان، آن را به هم رسیده بود» (۳۱).

«مقدار یک هزار خروار تخم کار مرغوب را ... وقف مزارِ فیض‌الأنوار جد بزرگوار خود نموده» (۳۱).

این ترکیب که احتمالاً بیشتر در میان کشاورزان و برزگران مستعمل بوده، در لغت‌نامه دهخدا و فرهنگ بزرگ سخن مدخل نشده است. ما تنها در معارف بهاء ولد به کاربرد مکرر آن برخوردیم:

«اگر این تخم کار درین راه نکاری، در کدام زمین خواهی انداخت؟!» (بهاء ولد، ۱۳۵۲: ۱/۱۴۵).

«متوکل تخم کار در زمین انداخت تا چه بر دهد الله مر او را» (همان: ۲/۸۲).

دوایر: [ح دایره]، نَسَب‌نامه‌ها یا دفترهای محتوی نَسَب‌نامه. همچنین احتمال دارد «دوایر» در زبان گفتاری به جای «دفاتر» به کار می‌رفته است. این معنا که با معنای شناخته‌شده دایره/دوایر متفاوت است، در لغت‌نامه دهخدا و فرهنگ بزرگ سخن ضبط نشده است و در متون دیگر شاهی برای آن نیافتیم.

«آنچه ... از دوایر که به خطوط ثقات درآمده، از شجره‌ها و نسبت‌نامه‌ها که ... به دست داشته ...» (۴پ).

«اسامی آباء و اجداد ایشان از بحر‌الأنساب قدیم و دوایر و شجره و نسبت‌نامه‌های قدیم الایام محقق گردید ...» (۱۰۲پ).

«در بحر‌الأنساب قدیم چنین مسطور است و در بعضی دوایر به نظر و مطالعه درآمده است» (۱۰۹ر).

«در بحر‌الأنساب قدیم و ایضاً در بعضی دوایر هم مرقوم است» (۱۱۰پ).

«در بحر‌الأنساب قدیم چنین مذکور است و در بعضی دوایر نیز به نظر درآمده» (۱۱۲پ).

سُکنا: باشنده‌خانه (فرهنگ آندراج، به نقل از: دهخدا، ذیل سکنی)، مترادف با «ساکن»:

«پدران [= پدران خواجه معزالدین کروک] ... سُکنا و واقف مزرعه نظاره معتبره [بوده‌اند]» (۱۰۸ر).

برای این کلمه در لغت‌نامه دهخدا هیچ شاهی نیامده است و در فرهنگ بزرگ سخن نیز مدخل نشده است. کاربرد آن در این معنا جنبه گفتاری و عامیانه دارد و شواهدش بسیار اندک است، از جمله:

«معمدی از دربار گردون مدار ابدقرار عثمانی در دارالسلطنه ایران سکن [اصل: سکنی]... باشد» (اسناد و مکاتبات تاریخی ایران دوره افشاریه، ۱۳۶۴: ۹۳).

طیار: طیار / تیار: سالم. در لغت‌نامه دهخدا ذیل «تیار» و «طیار» معانی «درست، تمام، راست، کامل، مُعدّ، صحیح، مهیا و آماده و حاضر» ذکر شده و به نقل از کتب لغت قدیم، اصل آن را «طیار» گفته با این شرح که چون پرنده شکاری مستعد و آماده پرواز و شکاراندازی می‌شود، گویند که این جانور طیار شده است (دهخدا، ذیل تیار و طیار).

طیار در بحر‌الانساب با «ط» کتابت شده و به معنای «سالم» به کار رفته است: «چندین هزار کور مادرزاد پیش حضرت شیخ آوردند که دعا کردند که چشم او طیار شد» (۱۶ر).

از رباعی حکیم یوسفی (یوسف بن محمد الطیب الهروی) در کتاب علاج الأمراض مشهور به طب یوسفی (تألیف ۹۱۷ق در هرات) که در تعریف «صُداعِ بلغمی» آورده، پیداست که در هرات به صورت «طیار» تلفظ می‌شده است:

آن را که صُداعِ بلغمی شد پیدا گو روغنِ قُسط و فرقیون ساز طلا
شربت ز طیبخ بادیان سازد و شهد طیار کند کبوتر از بهر غذا
(به نقل از: اعلم، ۱۳۸۴: ۷۱۲)

«تیار» امروزه در گویش سیستانی با تلفظ (tayār) به معنای «سلامت، سرحال» به کار می‌رود، مثلاً: تیار استی؟ (tayār asti?) یعنی سر دماغ و سرحال هستی؟ (محمدی خَمک، ۱۳۹۰: ۱۳۱). همچنین در گویش تون (فردوس) با تلفظ (tayyār) به معنای «آماده، حاضر» و در گویش قائن با تلفظ (teyyār) به معنای «آماده، موجود، ثروتمند» رایج است (رک: یاحقی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۶۲؛ زمردیان، ۱۳۸۵: ۶۶).

مَبْرَهَن: [اسم مفعول از ریشهٔ برهان]، مدلل، ثابت، آشکارا، واضح، هویدا (دهخدا). این لغت در بحر‌الأنساب در معنای روشن و نورانی و در نقشِ «صفت» برای «چراغ» به کار رفته است.

«چراغِ آباء و اجدادِ کرامِ عظامِ خود را روشن و مبرهن دارد» (۴۰پ).

این معنا در کتب لغت فارسی و عربی برای «مبرهن» نیامده است و ما شاهد دیگری برای کاربرد صفتِ «مبرهن» برای چراغ و دیگر لوازم روشنایی نیافتیم. پیداست که چنین کاربردی در زبانِ گفتار و زبانِ محاوره و عامیانه متداول بوده است.

مُتَوَلِّیت: [متوکی (اسم فاعل) + یّت (مصدر جعلی ساز)]، تولیت.

«جزوی املاک که وقفِ خانقاهِ معدآباد کرده ... متوَلِّیتِ آن را به عهدهٔ خواجه عبدالعلی، خواهرزادهٔ خود نموده‌اند» (۱۳۷ر).

در اینجا نویسنده به جای «تولیت» از ساخت کاملاً ناآشنای «متوَلِّیت» استفاده کرده است. این کلمه که ساخت و صرف آن نادر و نامتعارف و نامرسوم است و احتمالاً از مُصطلحاتِ متداول در زبانِ گفتار بوده، در لغت‌نامهٔ دهخدا و فرهنگ بزرگ سخن مدخل نشده و در پیکرهٔ فرهنگستان زبان و ادب فارسی نیز نیامده است. ما تنها یک شاهد دیگر در تاریخِ رشیدی برای آن یافتیم:

«اگر کسی را متوَلِّیتِ تولیتِ امورِ بندگانِ خدا دست دهد ... بدانند که پادشاهی را شرایط است» (دوغلان، ۱۳۸۳: ۴۹۴).

مُرَخَّص: رخصت داده شده و صاحب رخصت در ارشاد خلق؛ رخصت شیخی یافته:

«رتبهٔ ولایتِ ایشان اظهر من الشمس بوده است و مرخّص و کامل و مکمل بوده» (۲۰ر). «جمعی در این ولایت به مرتبهٔ هدایت و پیشوایی رسیده‌اند و خود را از نزد وی مرخّص می‌دانسته‌اند» (۷۲پ).

این معنا در لغت‌نامهٔ دهخدا و فرهنگ بزرگ سخن ضبط نشده است.

مُشَاهَرَت: شُهرت. به مشاهرت انجامیدن: مشهور شدن، به شُهرت رسیدن.

«به صحت پیوسته و به مشاهرت انجامیده که حضرت شیخ الاسلامی ... عربی الأصل بوده است» (۸پ).

«مشاهرت / مشاهره / مشاهره» در لغت به معنای «ماه به ماه چیزی دادن، اجرت ماهیانه، شهریه» به کار رفته است (رک: دهخدا) و کاربرد آن در معنای «شهرت» تازگی دارد. تنها شاهدهی که برای آن یافتیم از ظفرنامه است:

«لواى سلطنت و مشاهرت بر اوج ثریاً برافراخت» (یزدی، ۱۳۸۷: ۱ / ۱۱).

نسبت نامه: نسب نامه، شجره نامه.

«کتاب بحر الأنساب را ... تصنیف نموده از شجره ها و نسبت نامه ها» (۳پ).

«از شجره ها و نسبت نامه ها که ... به دست داشته» (۴پ).

«شجره و نسب و نسبت نامه از آباء و اجداد ایشان ... به نظر در نیامد» (۵پ).

«[به علت عدم] تقدیم شجره و نسبت نامه، نفی نسبت ایشان نتوان نمود» (۶پ).

«شجره و نسبت نامه از ایشان به نظر در آید» (۳۰پ).

«اسامی آباء و اجداد ایشان از بحر الأنساب قدیم و دوایر و شجره و نسبت نامه های قدیم الایام محقق گردید» (۱۰۲پ).

این واژه در لغت نامه دهخدا و فرهنگ بزرگ سخن مدخل نشده و در لغت نامه تنها ذیل «مُشَجَّرَه» و جمع آن «مُشَجَّرَات» به عنوان مترادف آن آمده است. در پیکره فرهنگستان زبان و ادب فارسی نیز نیامده است. این لغت در متون شواهد بسیار اندکی دارد، از جمله: «چون والد ما وفات یافت، از ایشان شجره و نسبت نامه بماند» (فخرالدین علی صفی، ۱۳۵۶: ۱ / ۳۴۴).

وُرود: جمع مکسر مجعول «ورد»:

«اولاد خواجه شمس الدین مطهر ... ممتازند ... بعضی در ولایت و بعضی در زهادت و تقوی و ورع و بعضی در علم و عمل و ورودات مستحسنه و بعضی در حکومت و امارت [و] جاه و جلال دنیا» (۳۲پ).

«به ورودات شریفه و اذکار مأثوره ... اوقات شریف را مصروف می دارد» (۱۳۰پ).

«ورد» عربی و جمع آن «اوراد» است، اما در اینجا «وُرود» جمع «ورد» است.

۲-۴. ادغام فعل‌های مرکب معطوف:

در بحر‌الأنساب در بسیاری موارد، افعال مرکب معطوف در هم ادغام شده‌اند، چنان‌که دو (یا سه) «جزء اسمی» آن‌ها به همدیگر عطف شده‌اند و برای همه آن‌ها تنها یک «جزء فعلی» آمده است. این ادغام متأثر از زبان گفتار و به منظور اختصار و کوتاهی است، «همچنان‌که در محاوره، بنای نثر بر ایجاز و اختصار و کوتاهی است» (رستگار فسائی، ۱۳۸۰: ۸۹). برای نمونه، با «جزء فعلی» از مصدرهای «فرمودن» و «نمودن» افعال مرکب معطوف ذیل دیده می‌شود:

▪ «فرمودن»: التفات و نوازش فرمودن (۱۱۷پ)؛ تفحص و تجسس فرمودن (۱۴۶ر)؛ توألد و تناسل فرمودن (۹۸پ)؛ تولد و تناسل فرمودن (۳۳پ، ۱۱۵پ)؛ شفقت و عنایت فرمودن (۱۴پ)؛ مبالغه و کوشش فرمودن (۲۷پ)؛ مبین و مفصل فرمودن (۳ر، ۹۳پ)؛ محو و منسی فرمودن (۶پ).

▪ «نمودن»: اجازت و اشارت و التفات نمودن (۹پ)؛ استفتا و استفسار نمودن (۱۳۱پ)؛ افاده و استفاده نمودن (۱۱۷پ)؛ تحقیق و تشخیص نمودن (۵ر)؛ تحقیق و تفتیش نمودن (۳۳ر، ۳۳پ)؛ تعظیم و تکریم نمودن (۹پ، ۲۶پ، ۱۴۱پ)؛ تفحص و تجسس نمودن (۳ر، ۶ر)؛ جد و آبادانی نمودن (۵۶پ)؛ جمع و تألیف نمودن (۱۴۶ر)؛ جمع و تصنیف نمودن (۳ر)؛ حضانت و محافظت نمودن (۱۲۵پ)؛ سعی و جد نمودن (۸۳پ)؛ قیام و اقدام نمودن (۷۲پ، ۱۰۰ر)؛ مبین و مفصل نمودن (۱۰۲پ، ۱۱۵پ)؛ محقق و مفصل نمودن (۴۹ر)؛ محکمی و مزین نمودن (۱۳۱پ)؛ مراعات و [لطف نمودن (۳۶ر)؛ مسطور و مرقوم نمودن (۱۴۵پ، ۱۴۶ر)؛ مفصل و مبین نمودن (۱۳۳ر)؛ مناقشه و مباحثه نمودن (۲۷پ)؛ مواصلت و نسبت نمودن (۲۵پ)؛ موشح و مزین نمودن (۶ر)؛ نوازش و التفات نمودن (۱۳۳ر).

۳-۲-۴. اصطلاحات و تعبیرات رایج در زبان گفتار:

در بحر الأنساب گاهی اصطلاحات و تعبیراتی آمده که مأخوذ از زبان گفتاری است، مانند:

به سیاری رفتن: به سیر و سیاحت رفتن.

«اکثر اوقات به سیاری می‌رفته‌اند و به سیاحت به سفر هندوستان رفته بوده‌اند» (۷۵پ).

«خواجه علی اکبر به سفر هندوستان به سیاری رفته‌اند» (۷۶ر).

حُسنِ خُلُقِ کردن کسی را: خوشرفتاری کردن با او.

«آن حضرت وی را گرامی داشته و آنقدر تعظیم و تکریم و حُسن [اصل: + و] خُلُقِ

که وی را کرده [اصل: + که] هیچ کس را از صحابه چنین الفتی و تعظیم نکرده» (۹ر).

حیرت گرفتن: شگفت‌زده شدن.

«در صغر سن از وی آثار علم و فضل و کمال بسیار ظاهر می‌شده، چنانکه علما و فقهاء

و فضلاء و مشایخ وقت وی را حیرت گرفته بودند» (۲۷پ).

کامل کشیده بودن: کامل بودن.

«به علوم ظاهری و باطنی کامل و مکمل بود. در حکمت الهی و ریاضی کامل کشیده

بود» (۲۶ر).

۳-۴. سطح نحوی

۱-۳-۴. تحمیل قواعد زبان عربی به فارسی:

الف) جمع مکسر مجعول: استاد سعید نفیسی «یکی از بدترین یادگارهایی که دبیران

دوره صفوی گذاشته بودند» را «پیروی از قاعده‌های دستور زبان تازی در پارسی» دانسته

و گفته است: «پیش از ایشان کسی کلمات فارسی را به قاعده تازی جمع نمی‌بست ...

تمام جمع‌های تازی کلمه‌های پارسی مانند فرامین و دهاقین و دهات و باغات و خانات

و الوار و اتراک و ارامنه و مانند آن یادگارهای شوم این دوره است» (نفیسی، ۱۳۹۰: ۲/

۸۴۱). این نوع لغت‌سازی‌ها نیز جنبه عوامانه دارد و در بحر الأنساب هم از آن‌ها چند

تایی هست:

چُکوک: (جمع مکسرِ مجعول «چک»)، چک‌ها، برات‌ها. آن را از روی الگوی «صُکوک» ساخته‌اند [«صک» معرب «چک» است و جمع آن «صُکوک» است]: «آنچه از سجّلات و چکوک و تمسکات مطالعه فرموده ...» (۳).
 «از چکوک و سجّلات و رقیمه‌جات و تعلیقه‌جات ... مفهوم می‌شود» (۱۰۸).
 در متون دیگر شاهدی برای آن نیافتیم.

دیات: (جمع مکسرِ مجعول «دیه»)، دهات، روستاها. «دیات» در زبان عربی جمع دیه/ (دیه = خون‌بها) است، اما در بحر‌الأنساب جمع «دیه» فارسی است: «بعضی از این طبقهٔ اولاد ... در بلادها و قریه‌ها و دیات‌ها متفرّق شده‌اند» (۳).
 این کلمه یک بار دیگر در رسالهٔ «بیان اولاد صلیبیه حضرت شیخ الإسلامی احمد النامقی و ثمّ الجامی» که در نسخهٔ خطی بحر‌الأنساب پس از متن آن ضبط شده نیز آمده است: «اکثر اولاد شیخ الإسلام احمد که در تمام اقلیمات و بلدات و دیات موجود هستند از نسل وی‌اند» (۱۴۹).
 به جز این مورد، شاهدی دیگر برای آن نیافتیم.

نبایر: (جمع مکسرِ مجعول «نبیره»)، نبیرگان. این کلمه را از روی الگوی «نتایج» (ج نتیجه) ساخته‌اند و پنجاه بار در بحر‌الأنساب به کار رفته است، از جمله: «خواجه قطب‌الدین محمد که از نبایر حضرت شیخ الإسلام احمد جام است ...» (۲۳).
 اما قدیم‌ترین شواهد کاربرد آن مربوط به قرن دهم است: «یکی از نبایر میرزاجهان‌شاه ... در حدودِ کوچه تنیکیز اقامت دارند» (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴/۴۴۹).
 «سید شریف‌الدین علی ... از نبایر علامه محقق سید شریف جرجانی بود» (امینی هروی، ۱۳۸۳: ۳۵۹).

«بعد از خضر خواجه خان، فرزندان و نبایر بسیار شدند» (دوغلان، ۱۳۸۳: ۸۵-۸۶).
 «امیر زکریا ... از نبایر خواجه محمد کججی بود» (منشی قمی، ۱۳۹۴: ۱/۶۳).

ب) صفت مؤنث برای موصوف مفرد فارسی: «آستانه علیّه عالیّه» (۲)؛ «خانهٔ محترمه» (۲۱)؛ مهنته مبارکه (۲۹). در این ترکیب‌ها، موصوف یعنی «آستانه» و «خانه»

- و «مهنة» کلمه‌های فارسی هستند که به «های بیان حرکت» ختم شده‌اند و احتمالاً به دلیل مشابهت ظاهری با کلمات مؤنث عربی، صفت‌های پسین آن‌ها مؤنث آمده است.
- (ج) صفت مؤنث برای موصوف جمع فارسی: «فرزندان صلیبه» (۵ر).
- (د) صفت جمع مکسر برای موصوف جمع فارسی: «فرزندان کبار» (۱۴پ).

۲-۳-۴. مفردپنداری جمع مکسر:

در زبان گفتاری معمولاً ساخت‌های آشنا تر و ساده‌تر به کار می‌رود. «هدف غایی در این نوع کلام [نثر محاوره] آن است که معنی مقصود را به ساده‌ترین وجه، به صورتی که از آن به فصاحت و بلاغت عوام تعبیر می‌شود، بیان نماید» (خطیبی، ۱۳۷۵: ۵۳). از مصادیق بارز کاربرد ساخت‌های ساده‌تر، مفردپنداری جمع مکسر است. گاهی جمع‌های مکسر عربی در کاربرد فارسی‌زبانان مفرد پنداشته شده‌اند و با آن‌ها همانند اسم مفرد رفتار شده است. مفردپنداری جمع مکسر بیشتر در متونی مشاهده می‌شود که زبان آن‌ها به گفتار عادی نزدیک‌تر است (برای بحث تفصیلی در این باره، رک: ندیمی هرنندی، ۱۴۰۲: ۶۶-۴۷). این ویژگی در بحرالانساب به شکل‌های ذیل دیده می‌شود:

الف) لغوی (کاربرد جمع مکسر در معنای مفرد):

«ارواح»:

«ارواح پیغمبر» (۱۸ر)، «ارواح حضرت رسالت پناه» (۱۸ر، ۱۳۳ر)، «ارواح حضرت رسول» (۹۷ر).

این کاربرد را در متون عهد صفویه و پس از آن می‌بینیم:

«تو را به ارواح حضرت سلیمان قَسَم می‌دهم» (منوچهرخان حکیم. ۱۳۸۴: ۲۷۷).

امروزه نیز در محاوره و زبان عامیانه برای قَسَم دادن یا قَسَم خوردن به حیثیت کسی که دیگر زنده نیست، می‌گویند: «به ارواح پدرم اگر یک گلوله از تفنگ من شلیک شد»؛ «تو را ارواح مادرت ولم کن یک چرت بزنم» (رک: نجفی، ۱۳۸۷: ۵۷، ذیل ارواح).

«صحابه»:

«نسبت مبارک به صحابه کبار ابویوب انصاری - رضی الله عنه - می‌کشد» (۵۰پ).

«نسبت خواجه عبدالله به صحابه کبار ابویوب انصاری می‌کشد» (۹۵، ۲۳ر).

■ «کتب»:

«شیخ اسلامی احمد الجامی - قُدس سره - فرموده‌اند در کتب خود سراج السائرين» (۱۴ر).

■ «اولاد»:

«در خراسان یک دختر اولاد دارد که در پرده عفت مستور است» (۷۵پ-پ).
«از عم دیگر وی خواجگی خورد خلف صدق خواجه مختار اولاد مانده است» (۷۸پ).

(ب) کاربرد عدد با معدود جمع:

«این چهار طوایف اربعه به اولاد دختری منسوب‌اند» (۳۰ر).

(ج) چند + جمع مکسر:

«چند کُتب معتبر بوده که در میان اولاد ظاهر و هویدا است» (۲۶ر).

(د) هیچ + جمع مکسر:

«هیچ فقیهی و مشایخی بر آن هیچ عیب شرعی نگرفته‌اند» (۱۶پ).
«به هیچ بلاد و دیار نیست و شهر و امصاری نیست که از این طبقه علیه عالیّه ... جمع نباشند» (۱۴۶ر).

(ه) هر + جمع مکسر:

«در هر بلاد و دیار و امصاری که آباء و اجداد بزرگوار ایشان متوطن بوده‌اند ...» (۱۴۶پ).

(و) جمع بستن جمع مکسر با یکی از پسوندهای «ها» و «ان» و «ات»: این نیز

از مصادیق کاملاً آشکار مفردپنداری جمع مکسر است و در آثار شیخ جام هم شواهد فراوانی دارد (رک: فاضل، ۱۳۶۸: بیست؛ همو، ۱۳۸۷ الف: نودونه؛ همو، ۱۳۸۷ ب: ۵۰).

■ **با پسوند «ها»:** امصارها (۲۹پ، ۱۰۰ر)؛ اوصافها (۲۵ر)؛ بلادها (۳پ، ۶ر، ۲۹پ)؛

دیارها (۶ر)؛ عجایبها (۱۹ر)؛ کُتبها (۳ر، ۶ر، ۱۱ر، ۱۵ر)؛ مجالسها (۸ر).

■ **با پسوند «ان»:** اکابران (۱۴پ)؛ مُلوکان (۱۷پ، ۴۳پ).

▪ با پسوند «ات»: أزواجات (۲۶)؛ تصانیفات (۳۰)؛ حُظوظات (۱۲۸)؛ سادات (۲)، هپ، ۲۵ و غیره؛ فُیوضات (۲۳)، ۱۰۰ (پ)؛ وُرودات (وُرود: جمع مکسر مجعول وِرد) (۳۲؛ ۱۳۰ پ).

(ز) فعل مفرد برای نهاد «جمع مکسر»:

«ارباب تو گوید این حکایت» (۲۲ پ).

(ح) مسند «جمع مکسر» برای مسندآلیه مفرد:

«وی ابدال بوده» (۷۷ ر).

۳-۳-۴. عدم مطابقت:

(الف) عدم مطابقت ضمیر و مرجع آن:

«جناب شیخ اسلامی خواجه کلان کوسوی و ... خواجه کوسوی را اولاد و احفاد گرامی به عرصه وجود آمده و لهذا اولاد نامی و احفاد گرامی وی به دو فرقه منقسم می شوند» (۱۱۹ ر).

«شیخ اسلامی خواجه محمد ابدال ... و ... خواجه کلان خطیب و از هر یک اولاد مانده و لهذا اولاد نامی و احفاد گرامی وی به دو فرقه منقسم می شوند» (۱۲۷ پ).

در این جملات ضمیر «وی» به دو تن ارجاع دارد و در نتیجه میان ضمیر و مرجع آن مطابقت وجود ندارد و باید به جای «وی» ضمیر «ایشان» می آمد. این نیز احتمالاً ناشی از گرایش نویسنده به زبان گفتاری است، از آنجا که آن مقدار پایبندی و انقیاد در رعایت قواعد دستور زبان که در زبان رسمی هست، در زبان گفتاری نیست.

(ب) عدم مطابقت وجه و زمان افعال:

▪ در جملات متوالی:

در بحر الأنساب گاهی فعل های جمله های متوالی ناهماهنگ اند، چنان که هر جمله ای ساز جداگانه می زند. این موضوع ظاهراً بیشتر به تأثیر از زبان گفتار عارض شده است (رک: شیری، ۱۳۹۸: ۲۷۴).

«در آن فرصت که حضرت موسی کلیم‌الله ... در کوه طور عبور نمود و طلب دیدار بی‌چون‌و‌بیبی چگونه کرد و جست‌وجوی جمال با کمال حضرت ذوالجلال و الإفضال می‌فرمود، پرتوی انوار و لمعه آثار بر آن کوه متجلی شد و آن به ناله و افغان درآمد» (۱۷ر).

«خواجه عبداللطیف در قریه بزد جام ... متوطن‌اند و اوقات را به دعا و اذکار مأثوره می‌گذرانیده‌اند و از عالم و عالمیان فارغ بوده‌اند و توکل به کرم مَنان دارند و التجا به ابناء دهر نمی‌کنند» (۱۳۳ر-پ).

در این شواهد افعال ماضی و مضارع به‌ناروا با یکدیگر در هم آمیخته شده است، درحالی که طبعاً باید ساخت فعل‌ها از یک قاعده پیروی می‌کرد و میان وجه و زمان آن‌ها مطابقه برقرار می‌بود. شکل درست فعل‌های «می‌فرمود» و «درآمده» در شاهد اول، «فرمود» و «درآمد» است. در شاهد دوم نیز افعال باید یکدست می‌بود: «متوطن بوده‌اند، می‌گذرانیده‌اند، فارغ بوده‌اند، توکل ... داشته‌اند، التجا ... نمی‌کرده‌اند».

▪ کاربرد ماضی التزامی «بودن» به جای مضارع اخباری یا ماضی نقلی:

یکی دیگر از مصداق‌های عدم مطابقت وجه و زمان افعال در بحر الأنساب در مورد صیغه‌های سوم شخص ماضی التزامی «بودن» مشاهده می‌شود. در جمله‌هایی که این فعل‌ها آمده، باید به جای آن‌ها مضارع اخباری یا ماضی نقلی می‌بود؛ به بیان دیگر در این کتاب «بوده باشد/ بوده باشند» به جای «باشد/ باشند» و یا «بوده است/ بوده‌اند» به کار رفته است (در این باره رک: احمدی گیوی، ۱۳۸۴: ۱۶۱).

«پس جماعتی که ایشان را به خاندان ولایت ... نسبت بوده باشد، وراء ایشان جز به نظر تعظیم و تکریم و بزرگی ننگرند» (۸ر).

«صاحب مقامات که امام محمد الغزنوی بوده باشد، گفته است ...» (۱۳پ).

«از دست سپری سته‌اند که شیخ ابوطاهر بوده باشد» (۱۳پ).

«هر کس نام وی محمد یا احمد بوده باشد، برخیزد» (۱۷ر).

«امید و استعانت از الله تعالی که [اولاد و احفاد شیخ جام] ... در تزاید و تضاعف بوده باشند» (۲۹پ).

«آنچه از اولاد آن دو برادر بزرگوار که برهان‌الدین نصر و ضیاء‌الدین یوسف بوده باشد، معلوم می‌شود...» (۳۳ر).

«امید که [معموری جام] ... در تزیید و ترقی بوده باشد» (۳۴پ).

«از جانب جدۀ مادری که و هی المسماء بی بی زبیده خاتون بوده باشد، خواجه‌های منکالیه را به حضرت شیخ الاسلامی احمد الجامی نسبت هست» (۳۸پ).

«امید که [خواجه سلطان مسعود] یوماً فیوماً در تزیید و ترقی بوده باشند» (۴۰پ).

«امید که [خواجه شهاب‌الدین احمد] یوماً فیوماً در ترقی و تزیید بوده باشند» (۶۱ر).

«شیخ عبداللطیف الخوارزمی ... [خال زوجه] خواجه ابواحمد روبنجی الجامی بوده باشد» (۷۷پ).

ج) عدم مطابقت نعت و منعوت در معرفگی و نکرگی:

از جمله قواعد نحوی زبان عربی مطابقت نعت و منعوت (و یا تبعیت نعت از منعوت) در معرفگی و نکرگی است. در بحر‌الانساب در بسیاری موارد این قاعده رعایت نشده است و این از ویژگی‌های زبانی این کتاب است. با آنکه مؤلف خود استاد مدرسه دینی روضه شیخ جام بوده است (رک: محمدحکیم جامی، ۱۳۹۷: ۱۹۹) و لابد غور و تفحصی در عربیت داشته، اما وجود چنین بی‌قاعدگی‌هایی در نثرش به دلیل آن است که او سبک و پسند و گرایش عمومی جامعه را در استفاده از زبان گفتار در نوشتار پذیرفته بوده است. به‌طور کلی، در نثر دوره صفوی، به دلایل متعدد، به ارزش‌های زبانی و ادبی و هنری توجهی نمی‌شد و انبوهی از غلط‌های زبانی در متون این دوره وارد شده است. برخی از دلایل آن را ملک‌الشعراء بهار چنین برشمرده است:

«پایه معلومات هم در این زمان تنزل یافته بود. زبان فارسی به سبب طول زمان و عدم تدریس و تتبع و از یاد رفتن لغات دری محتاج به تحصیل بود، ولی تحصیل نمی‌شد و کتاب هم کم بود، و غالباً یا فقط عربی می‌خواندند و در ادبیات عرب مختصر تدریبی حاصل کرده به منشی‌گری می‌پرداختند یا آن را هم نمی‌خواندند. کسانی هم که به علوم مشغول بودند به ادبیات نمی‌پرداختند و به قول علمای آن عهد از علوم دینی به کمالیات یعنی علوم ادبی و غیره توجهی نداشتند» (بهار، ۱۳۷۵: ۳/ ۲۸۸).

و به گفته یکی دیگر از محققان

«گسترده‌گی غلط‌های آشکار در این سال‌ها بر این واقعیت دلالت دارد که اساساً این گونه غلط‌نویسی‌ها یا کاربردهای اشتباه در شفاهیات، در این دوره نهادینه شده و قبیح آن از بین رفته است» (شیری، ۱۳۹۸: ۳۸۰).

نمونه‌های عدم مطابقت نعت و منوع در معرفگی و نگرگی در بحر الأنساب عبارت‌اند از:

«حسب الشریعت أنور» (۶ر)؛ «حسب الرؤیت شرعی» (۳۳پ)؛ «حسب الشّرع شریف» (۲۵ر)؛ «حرمین الشریفین» (۲۷ر، ۶۰ر، ۶۸پ، ۶۹ر، ۱۰۴ر)؛ «مشایخ العظام» (۱۳۰پ)؛ «مولانا أعظم الأکرم» (۱۴۱ر)؛ «مشایخ ماضیة فتحیة الکبریة» (۱۴۵ر).

از همین نوع است نامبازی دو اسم منسوب در نام اشخاص و طوایف، برای نمونه:

«ملکان کرت الغوری» (۶۳پ، ۷۷پ، ۸۳پ، ۸۴ر، ۸۷پ، ۹۴پ، ۹۵ر، ۱۳۵ر)؛ «مشایخ جادویی الجامی» (۳۹پ، ۴۱ر)؛ «تاج الدین محمود بوزجانی الجامی» (۳۰ر)؛ «سراج الدین فلورزنی الجامی» (۳۰ر، ۶۰ر، ۶۸پ و موارد متعدد دیگر)؛ «محمد قاضی بردویی الجامی» (۷۳ر، ۱۰۴پ، ۱۴۴ر)؛ «محمد صالح فوشنجی الغوریانی» (۸۸پ، ۸۹ر)؛ «غیاث الدین احمد البهشتی بزدی الجامی» (۱۴۲ر).

۴-۳-۴. کاربردِ پسوندِ جمعِ «جات»:

جمع با پسوند «جات» نیز در زبان گفتاری و عامیانه رواج گسترده داشته است. محمدجواد شریعت در این باره نوشته است:

«تازیان بعضی از کلمات فارسیِ مختوم به «ه» غیرملفوظ را تعریب کرده (یعنی به «ج» تبدیل کرده) و به «ات» جمع بسته‌اند و ایرانیان این گونه جمع مُعرب را از آنان اقتباس کرده و کلمات دیگر را نیز به همان سیاق استعمال کرده‌اند. عوام ... کلماتی را هم که مختوم به «ه» غیرملفوظ نیستند ... و گاهی کلماتی را هم که به صامت ختم شده باشند به «جات» جمع می‌بندند» (شریعت، ۱۳۷۲: ۲۰۵).

بحر الأنساب از قدیم‌ترین متونی است که در آن کلمات «رقیمه‌جات» و «تعلیق‌جات» (۱۰۸ر) و «برواتجات» (۱۲۲پ) با پسوند جمع «جات» آمده است.

۳-۴. کاربرد ضمیر شخصی «او/وی» به جای ضمیر اشاره «آن»:

این ویژگی که هنوز در بعضی گویش‌ها هم رایج است، مکرر در بحر الأنساب دیده می‌شود:

«او بزرگوار» [= آن بزرگوار] (۱۵ر، ۱۸ر)؛ «وی ... به صدور نیامده» [= آن ... به صدور نیامده] (۳۴ر)؛ «او حضرت» [= آن حضرت] (۴۵ر)؛ «او کتاب‌ها» [= آن کتاب‌ها] (۱۰۴ر)؛ «تفصیل او» [= تفصیل آن] (۱۰۵ر، ۱۳۰ر)؛ «او جناب» [= آن جناب] (۱۳۲پ)؛ «درو پشته» [= در آن پشته] (۱۳۳ر)؛ «او یک پسر» [= آن یک پسر] (۱۴۲پ).

این کاربرد در عصر صفوی شیوع یافته است. ملک الشعراء بهار در این باره نوشته است: «عجب است که در بعضی کتب خطی که در عهد صفویّه نوشته شده است، در مواردی که بایستی اسم اشاره آورده شود و اصلاً مورد به کار بردن ضمیر مغایب نیست، «او» می‌آورند» (بهار، ۱۳۷۵: ۱/ ۳۸۰؛ نیز برای دیدن شواهد دیگر، رک: آیدنلو، ۱۳۹۳: ۶۰-۵۷).

بعضی این ویژگی را از خواص گویش سیستانی شمرده‌اند (رک: صفت گل، ۱۳۸۶: ۸۵ و ۹۰).

۳-۶. تغییر مقوله دستوری (کاربرد مصدر به جای صفت):

در بحر الأنساب در چند مورد معدود مصدر «وضوح» به جای صفت «واضح» به کار رفته است:

- «به وجهی وضوح در سلک تحریر و سمط تقریر کشیده» (۳ر).
- «به وجهی وضوح مبین و مفصل است» (۱۶ر).
- «به وجهی وضوح مبین و مفصل گردد» (۲۵پ).
- «به وجه وضوح مبین و مفصل نمود» (۱۱۵پ).

این تغییر مقوله دستوری نیز جنبه گفتاری دارد و در متون متأخر باز هم دیده می‌شود؛ از جمله در سفرنامه فرخ‌خان امین‌الدوله یا مخزن الوقایع می‌خوانیم:

«مأمورم که این نوع کیفیت را بر وجه وضوح از جناب شما استعلام نمایم» (سرابی، ۱۳۷۳: ۱۱۹).

۵. نتیجه‌گیری

۵-۱. جلوه‌های خاص زبان گفتاری در بحر‌الانساب در سه سطح آوایی، لغوی و نحوی فراوان و گوناگون است:

- در سطح آوایی: انواع حذف صامت یا مصوت که به سبب قانون کم‌کوشی و اقتصاد زبان رخ می‌دهد و انواع ابدال و اشباع که احتمالاً در راستای تلفظ آسان‌تر پدید می‌آید. در این میان حذف یاء نسبت در بعضی اسامی خاص مانند «خواجه انصار» به جای «خواجه [عبدالله] انصاری» و «ربیع فوشنجی» به جای «ربیعی فوشنجی» قابل توجه است.

- در سطح لغوی: لغات و ترکیباتی هستند که جنبه گفتاری و محاوره‌ای دارند و ظاهراً در مکالمات روزمره مردم جام در عصر صفوی رایج بوده‌اند، مانند «آباء و عنجد» (= آباء و اجداد)؛ «اهداء / اهدا» (= هدایت)؛ «تُخَم کار» (= بذر خاص کشت و زرع)؛ «دوایر» (= نَسَب‌نامه‌ها یا دفترهای محتوی نَسَب‌نامه)؛ «سُکنا» (= ساکن)؛ «طیار» (= سالم)؛ «مُبرهن» (روشن و نورانی)؛ «مُتولیت» (= تولیت)؛ «مُرخص» (= صاحب رخصت در ارشاد خلق)؛ «مُشاهرت» (= شُهرت)؛ «نسبت‌نامه» (= نَسَب‌نامه)؛ «وُرود» (ج ورود). این لغات و ترکیبات، در حدود جست‌وجوهای ما، یا در فرهنگ‌های رایج و معتبر زبان فارسی مدخل نشده‌اند و یا معنی بعضی چنان که در بحر‌الانساب آمده در آن‌ها ثبت نشده است و یا شاهدهی برای آن‌ها نیامده و شواهد آن‌ها در متون فارسی بسیار نادر و کمیاب است.

- ادغام فعل‌های مرکب معطوف با دو و حتی سه «جزء اسمی» و تنها یک «جزء فعلی» از دیگر جلوه‌های زبان گفتاری در سطح لغوی است که به منظور اختصار و کوتاهی

رخ می‌هد؛ دوتایی مانند «محو و منسی فرمودن» و سه‌تایی مانند «اجازت و اشارت و التفات نمودن».

در سطح نحوی: تحمیل قواعد زبان عربی به فارسی، مفردپنداری جمع مکسر، عدم مطابقت (مانند عدم مطابقت ضمیر و مرجع آن، عدم مطابقت وجه و زمان افعال، عدم مطابقت نعت و منعوت در معرفگی و نکرگی)، کاربرد پسوند جمع «جات»، کاربرد ضمیر شخصی «او/وی» به جای ضمیر اشاره «آن» و تغییر مقوله دستوری (کاربرد مصدر به جای صفت) از جمله ویژگی‌های سطح نحوی زبان گفتاری است.

۵-۲. مؤلف بحرالانساب از فرهنگ عوام تأثیر پذیرفته بوده و وجود بعضی بی‌قاعدگی‌های زبانی در نثر وی به همین دلیل است. در واقع، او سبک و پسند و گرایش عمومی جامعه را در استفاده از زبان گفتار در نوشتار قبول کرده بوده است.

۵-۳. برخی از ویژگی‌های زبان گفتاری بحرالانساب هنوز در برخی نواحی مانند تربت جام و هرات و تایباد و تون (فردوس) و قائن و بیرجند و سیستان و حتی تهران نیز کاربرد دارد.

۵-۴. زبان گفتاری بحرالانساب نمونه‌ای از زبان گفتاری خراسان عصر صفوی است و توجه به آن خصوصاً در گونه‌شناسی تاریخی زبان فارسی و در تهیه اطلس گونه‌های زبان فارسی و نیز در نوشتن فیلم‌نامه‌ها و نمایشنامه‌های تاریخی ضرورت دارد.

منابع

-آیدنلو، سجّاد. (۱۳۹۳). «سه نکته از دستور تاریخی در شاهنامه و متون پهلوانی». مجله نامه فرهنگستان (ویژه‌نامه دستور). شماره ۱۰. ص ۴۷-۶۴.

-ابوالفتح رازی، حسین بن علی خزاعی. (۱۳۸۹). رَوْضُ الْجِنَانِ وَ رَوْحُ الْجِنَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآن. به کوشش محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح. چاپ چهارم. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
-ابوحفص سمرقندی، عمر بن حسن. (۱۳۹۰). مُنْتَخَبُ رَوْنِقِ الْمَجَالِسِ [در کتاب مُنْتَخَبُ رَوْنِقِ الْمَجَالِسِ وَ بُسْتَانِ الْعَارِفِينَ وَ تُحْفَةُ الْمُرِيدِينَ]. به کوشش احمدعلی رجائی [بخارائی]. چاپ دوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- احمدی گیوی، حسن. (۱۳۸۴). **دستور زبان فارسی فعل**. تهران: انتشارات قطره.
- اسناد و مکاتبات تاریخی ایران دوره افشاریه (۱۳۶۴). به کوشش محمدرضا نصیری، گیلان: جهاد دانشگاهی واحد گیلان.
- اعلم، هوشنگ. (۱۳۸۴). «بحر الجواهر»، *دانشنامه زبان و ادب فارسی*. به سرپرستی اسماعیل سعادت. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی. ج ۱. ص ۷۱۲-۷۱۴.
- امینی هروی، ابراهیم بن میر جلال‌الدین. (۱۳۸۳). **فتوحات شاهی (تاریخ صفوی از آغاز تا سال ۹۲۰ق)**. به تصحیح محمدرضا نصیری. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- انوری، حسن. (۱۳۸۱). **فرهنگ بزرگ سخن**. تهران: انتشارات سخن.
- بهاء ولد، بهاء‌الدین محمد بن حسین خطیبی بلخی. (۱۳۵۲). **معارف**. به تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر. چاپ دوم. تهران: انتشارات طهوری.
- بهار، ملک‌الشعراء. (۱۳۷۵). **سیک‌شناسی یا تاریخ تطوّر نثر فارسی**. چاپ هشتم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین. (۱۳۷۵). **تاریخ بیهقی**. به تصحیح علی‌اکبر فیاض. مقدمه و فهرست لغات از محمدجعفر یاحقی. چاپ سوم. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- پی‌سیکوف، لازار ساموئیلوویچ. (۱۳۹۸). **لهجه تهرانی**. ترجمه محسن شجاعی. با یادداشت‌های علی‌اشرف صادقی. تهران: کتاب بهار.
- جعفری جزئی، مسعود. (۱۳۹۷). «اثری نویافته در ذکر خاندان و فرزندان شیخ احمد جام». *مجله جهان کتاب*. سال بیست‌وسوم. شماره ۳-۵. خرداد-مرداد. ص ۵۷.
- حسینی اشکوری، سید جعفر. (۱۳۹۲). **فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی**. جلد ۴۹. تهران: انتشارات کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- حق‌شناس، علی‌محمد و دیگران. (۱۳۸۷). **مبانی زبان‌شناسی**. تهران: انتشارات مدرسه.
- خطیبی، حسین. (۱۳۷۵). **فن نثر در ادب پارسی**. چاپ دوم. تهران: انتشارات زوآر.
- خواجگی شیرازی، محمد بن احمد. (۱۳۷۵). **النظامیة فی مذهب الامامیة**. تصحیح و تحقیق علی‌اوجبی. تهران: انتشارات میراث مکتوب. با همکاری مرکز فرهنگی نشر قبله.
- خواندمیر، غیاث‌الدین. (۱۳۸۰). **تاریخ حبیب‌السیر**. زیر نظر سید محمد دبیرسیاقی. مقدمه جلال همایی. چاپ چهارم. تهران: کتابخانه خیام.
- دوغلات، میرزا محمد حیدر. (۱۳۸۳). **تاریخ رشیدی**. به تصحیح عباسقلی غفاری فرد. تهران: انتشارات میراث مکتوب.

- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). **لغت نامه**. زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی. چاپ دوم از دوره جدید. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- راستی پور، مسعود. (۱۳۹۷). «کسره بدل از یای نکره، یک ویژگی گویشی-رسم الخطی». *مجله آینه میراث*. سال شانزدهم، شماره دوم. شماره پیاپی ۶۳. پاییز و زمستان. ص ۹۷-۱۲۸.
- رستگار فسائی، منصور. (۱۳۸۰). **انواع نثر فارسی**. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- رضائی، جمال. (۱۳۷۷). **بررسی گویش بیرجندی**. به اهتمام محمود رفیعی. تهران: انتشارات هیرمند.
- زمرّدیان، رضا. (۱۳۸۵). **واژه‌نامه گویش قاین**. تهران: انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- سرابی، حسین بن عبدالله. (۱۳۷۳). **سفرنامه فرّخ خان امین الدوله (مخزن الوقایع)**. به کوشش کریم اصفهانیان و قدرت‌الله روشنی. چاپ دوم. تهران: انتشارات اساطیر.
- شریعت، محمدجواد. (۱۳۷۲). **دستور زبان فارسی**. چاپ ششم. تهران: انتشارات اساطیر.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۳). **درویش ستیهنده (از میراث عرفانی شیخ جام) [خلاصه المقامات]** تألیف ابوالمکارم بن علاءالملک جامی همراه با مقدمه، تعلیقات و فهرست‌ها. تهران: انتشارات سخن.
- شیخ جام، ابونصر احمد جام ژنده‌پیل. (۱۳۸۷). **کنوز الحکمة**. به تصحیح علی فاضل. توضیحات حسن نصیری جامی. تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شیری، قهرمان (۱۳۹۸). **تقلید و تنزل (پاییز نثر فارسی از دوره مغول تا عصر صفوی)**. تهران: نشر ورا.
- صدیقیان، مهین‌دخت. (۱۳۸۸). **زبان خوش آهنگ فارسی (مجموعه مقالات و تحقیقات ادبی)**. گردآوری و تنظیم سید ابوطالب میرعابدینی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۹۷). **مختصری در تاریخ تحول نظم و نثر پارسی**. چاپ هجدهم. تهران: انتشارات ققنوس.
- صفت گل، منصور. (۱۳۸۶). مقدمه بر: **شجره الملوک (تاریخ منظوم سیستان از کهن ترین روزگاران تا فرمانروایی ملک بهرام کیانی در دهه‌های نخست حکومت قاجاران)**. تهران: انتشارات میراث مکتوب.

- صفی‌پوری، عبدالرحیم بن عبدالکریم. (۱۳۹۷). **مُنْتَهَى الْأَرْبِ فِي لُغَاتِ الْعَرَبِ**. مقدمه، تصحیح، تعلیقات و فهارس علیرضا حاجیان‌نژاد. تهران: انتشارات سخن.
- **عالم‌آرای صفوی**. (۱۳۵۰). از نویسنده‌ای ناشناس. به کوشش یدالله شکر. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- عزیز استرآبادی. (۱۳۹۵). **بزم و رزم**. به کوشش توفیق سبحانی و هوشنگ ساعدلو. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- غزنوی، سدیدالدین محمد. (۱۳۸۸). **مقامات زنده‌پیل**. به کوشش شحمت مؤید. چاپ چهارم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- فاضل، علی. (۱۳۶۸). مقدمه بر: **منتخب سراج السائرین**. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- فاضل، علی. (۱۳۸۷ الف). مقدمه بر: **روضه‌المدنیین و جنه‌المشتاقین**. چاپ سوم. تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- فاضل، علی. (۱۳۸۷ ب). مقدمه بر: **مفتاح النجات**. چاپ سوم. تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- فامی هروی، عبدالرحمن. [به احتمال از او] (۱۳۸۷). **تاریخ هرات**. نسخه برگردان با مقدمه محمدحسن میرحسینی و محمدرضا ابوبی مهریزی. با پیشگفتار ایرج افشار. تهران: انتشارات میراث مکتوب.
- فخرالدین علی صفی. (۱۳۵۶). **رَشَاحَاتِ عَیْنِ الْحَیَاةِ فِی مَنَاقِبِ مَشَايخِ الطَّرِيقَةِ النَّقْشَبَنْدِیَّةِ**. با مقدمه و تصحیحات و حواشی و تعلیقات علی اصغر معینیان. تهران: بنیاد نیکوکاری نوریانی.
- فقیه ابونصر نیشابوری، احمد بن خیر. (۱۳۹۰). **بُستانُ العارِفین و تُحْفَةُ المُریدین** [در کتاب **مُنْتَخَبِ رَوْنَقِ المَجَالِسِ و بُستانِ العارِفین و تُحْفَةُ المُریدین**] به کوشش احمدعلی رجائی [بخارائی]. چاپ دوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- فکرت، محمدآصف. (۱۳۷۶). **فارسی هروی (زبان گفتاری هرات)**. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- فلانسی نسفی، عبدالله بن محمد بن ابی‌بکر. (۱۳۸۵). **ارشاد**. به تصحیح عارف نوشاهی. تهران: انتشارات میراث مکتوب.
- کلباسی، ایران. (۱۳۷۰). **فارسی اصفهانی**. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- **مجمَل التَّواریخ و القصص**. (۱۳۸۹). از نویسنده‌ای ناشناس. به تصحیح محمدتقی بهار. تهران: انتشارات اساطیر [چاپ افسست از تهران: کلاله خاور. ۱۳۱۸].
- محمدحکیم جامی. (۱۰۳۴ق). **بحر‌الأنساب**. تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی، دستنویس

شماره ۱۷۸۲۷.

- _____ (۱۳۹۷). **بحر الأنساب**. مقدمه، تصحیح و تعلیقات رضا غوریانی. تهران: بنیاد موقوفات افشار با همکاری انتشارات سخن.
- محمدی خَمک (سکایی سیستانی)، جواد. (۱۳۹۰). **واژه‌نامه سکزی (فرهنگ لغات سیستانی)**. چاپ دوم. تهران: انتشارات سروش.
- منشی، محمد یوسف. (۱۳۸۰). **تذکره مقیم‌خانی**. مقدمه، تصحیح و تحقیق فرشته صرافان. تهران: انتشارات میراث مکتوب.
- منشی قمی، احمد بن حسین (۱۳۹۴). **خلاصه التواریخ**. به تصحیح احسان اشراقی. چاپ سوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- منوچهرخان حکیم. (۱۳۸۴). **اسکندرنامه (بخش ختا)**. به تصحیح علیرضا ذکاوتی قراگزلو. تهران: انتشارات میراث مکتوب.
- مودودی، محمدناصر و زهرا تیموری. (۱۳۹۱). **گنجینه شفاهی تایباد**. تهران: نشر دیبایه.
- مؤید، حشمت (۱۳۸۸). **حواشی بر: مقامات ژنده‌پیل**. چاپ چهارم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- نائل خانلری، پرویز. (۱۳۶۵). **تاریخ زبان فارسی**. تهران: نشر نو.
- نجفی، ابوالحسن. (۱۳۸۷). **فرهنگ فارسی عامیانه**. چاپ دوم. تهران: انتشارات نیلوفر.
- نفیسی، سعید. (۱۳۹۰). «آیین فارسی نویسی». مقالات سعید نفیسی. به کوشش کریم اصفهانیان. با همکاری محمدرسول دریاگشت. تهران: انتشارات بنیاد موقوفات افشار. ص ۸۲۹-۸۴۸.
- ندیمی هرندی، محمود. (۱۳۹۷). «بحر الأنساب و حکایتی نویافته از مقامات منظوم شیخ جام». در سایه‌سار ادب (جشن‌نامه دکتر علی سلطانی گردفرامرزی). یزد: انتشارات علم نوین. ص ۲۸۷-۲۹۳.
- ندیمی هرندی، محمود. (۱۴۰۲). «مفردپنداری جمع مکسر در متون فارسی تا پایان قرن هفتم هجری». مجله‌نامه فرهنگستان. دوره ۲۲. شماره ۳. شماره پیاپی ۸۷ ص ۴۷-۶۶.
- وفا زواره‌ای، محمدعلی. (۱۳۸۵). **تذکره مآثر الباقریه**. مقدمه، تصحیح و تحشیه حسین مسجدی. اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان.
- یاحقی، محمدجعفر و دیگران. (۱۳۹۶). **واژه‌نامه گویش تون (فردوس)**. تهران: انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

-یزدی، شرف‌الدین علی. (۱۳۸۷). **ظفرنامه**. تصحیح و تحقیق سعید میرمحمدصادق و عبدالحسین نوایی. تهران: انتشارات مجلس شورای اسلامی.

UNCORRECTED PROOF